



Recognition of Theoretical Foundations in Criminal Process in Regards of Acting in a Timely Manner with a Glance to International Documents

Majid Motallebi^{1*}

1. Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Tehran East Branch, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 65-80

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0001-9150-0817

TELL: +982188253582

Email:

majid.motallebi_barrister@yahoo.com

Article history:

Received: 12 Agu 2023

Revised: 30 Agu 2023

Accepted: 18 Sep 2023

Published online: 23 Sep 2023

Keywords:

Reasonable Time, Theoretical Foundations, Fair Trial, Criminal Process.

ABSTRACT

A fair and equitable trial is amongst the most important basic rights granted to individuals. Consequently, human rights criteria should govern it. These criteria which are also referred to as judicial standards, are set of rules that guarantees a fair and just trial; principles such as respecting a reasonable period of time in proceedings or avoiding unreasonable delays in the criminal process, which is sometimes known as the principle of speed in proceedings. Of course, the principle of speed in handling should be accompanied by accuracy to achieve the purpose of that principle. This article has identified the theoretical foundations of observing reasonable time in the criminal process in a descriptive-analytical way by using library tools. The findings of this research indicate that for the emergence of a fair and equitable trial, moral foundations, natural law, and criminological foundations are necessary. Therefore, the recognition and introduction of each of these foundations, which are basically derived from the most important goal of criminal proceedings, that is the execution of justice, helps us in the formation of criminal proceedings based on fundamental human rights. Paying attention to these rights in international documents, both global and regional, as well as domestic regulations shows the desire of most countries to strengthen these principles in their criminal system and as a result, to align with the aforementioned rules.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2023 The Authors.

How to Cite This Article: Motallebi, M (2023). "Recognition of Theoretical Foundations in Criminal Process in Regards of Acting in a Timely Manner with a Glance to International Documents". *Journal of International Criminal Law*, 1(3): 65-80.



دوره اول، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۲

شناسایی مبانی نظری رعایت مدت زمان معقول در فرایند کیفری با نظر داشت اسناد بین المللی

مجید مطلبی^{*۱}

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران شرق، تهران، ایران.

چکیده

دادرسی منصفانه و عادلانه از جمله حقوقی است که برای انسان متصور است. بنابراین معیارهای حقوق بشری باید بر آن حاکم باشد. این معیارها که از آن به استانداردهای دادرسی نیز یاد می‌شود؛ در واقع مجموعه قواعدی است که دادرسی عادلانه و منصفانه را تضمین می‌کند؛ اصولی چون رعایت مدت زمان معقول در رسیدگی یا اجتناب از تأخیر نامعقول در فرایند کیفری که گاهی با اصل سرعت در رسیدگی شناخته می‌شود. البته اصل سرعت در رسیدگی باید توأم با دقت باشد تا مقصود از آن حاصل آید. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای، مبانی نظری رعایت مدت زمان معقول در فرایند کیفری را مورد شناسایی قرار داده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که برای پیدایش دادرسی عادلانه و منصفانه، ضرورتاً مهماتی مانند مبانی اخلاقی، حقوق طبیعی، مبانی جرم‌شناختی دخیل بوده است. لذا شناخت و معرفی هر یک از این مبانی که اصولاً برگرفته از مهمترین هدف دادرسی کیفری که همانا اجرای عدالت است، ما را در شکل‌گیری دادرسی‌های کیفری بر مبنای حقوق بنیادین بشر یاری می‌نماید. توجه به این حقوق در اسناد بین‌المللی اعم از جهانی و منطقه‌ای و همچنین مقررات داخلی، بیانگر تمایل اکثر کشورها در تقویت این اصول در نظام کیفری خود و در نتیجه هم‌سو شدن با قواعد مذکور است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۶۵-۸۰

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۰۰۰۰-۰۰۰۱-۹۱۵۰-۰۸۱۷

تلفن: ۹۸۲۱۸۸۲۵۳۵۸۲+

ایمیل:

majid.motallebi_barrister@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

مدت زمان معقول، مبانی نظری، دادرسی

عادلانه و منصفانه، فرایند کیفری.



مقدمه

امروزه حقوق دفاعی متهم در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشری و قوانین داخلی کشورها مورد تأکید قرار گرفته است و اغلب کشورها خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند و هرچند در عمل ممکن است مصادیق نقض آن فراوان یافت شود، حداقل در مقام نظر، مخالفت کمتری دارند. (مطلبی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۳) با این حال به نظر می‌رسد که واکاوی در مورد شناسایی مبانی مدت زمان معقول به‌عنوان یکی از حقوق دفاعی، هم از جهت نظری و هم از جهت عملی ضروری و مفید باشد. از منظر حقوق طبیعی، قواعد حقوقی بر پایه مبانی‌ای شکل می‌گیرند و در این زمینه اراده حکومت صرفاً نقش اعلامی دارد. این دیدگاه متأسفانه طرفداران جدی ندارد و در زمینه شکل‌گیری هنجارهای حقوقی بیشتر دیدگاه تحقیقی حاکم است که اراده حکومت را نه تنها منبع، بلکه مبانی تمام قواعد حقوقی نیز می‌داند. مع‌الوصف، ضرورت شناسایی و تبیین مبانی منتفی نشده است. زیرا حداقل برای توجیه قواعد حقوقی و یافتن علل مشروعیت آن لزوماً باید به مبانی آن متوسل شویم. از جهت عملی، شناسایی مبانی و درک بهتر آنها، ماهیت حقوق دفاعی را روشن‌تر خواهد کرد و به تبع آن مجریان عدالت کیفری پایبندی بیش‌تری به آنها نشان خواهند داد. به عبارت دیگر، آنان رعایت حقوق دفاعی را ضرورتی تخلف‌ناپذیر تلقی خواهند کرد، نه امری غیرضروری و کم‌اهمیت؛ به نحوی که، در معارضة و برابری با برخی مصلحت‌ها، آن را نقض نخواهند کرد. مجریان امر قضا، حقوق دفاعی را واجد ارزش پیشینی تلقی نموده و ارزش آنها را برتر از مصلحت‌هایی مانند نظم و امنیت عمومی و آرامش جامعه تلقی خواهند کرد و در مقام برابری حق دفاع با مصلحت‌های اخیر، دسته اخیر را نادیده خواهند گرفت. پرداختن به مبانی حقوق دفاعی، دلایل اخلاقی حامیان آن را که معمولاً نهفته و در پشت پرده آنها قرار دارند، روشن می‌سازد و نظر به اینکه دلایل اخلاقی نسبت به دلایل

حقوقی برای مردم اقناع‌آورتر هستند، لذا سبب پذیرش بهتر حقوق دفاعی خواهند شد؛ بنابراین، مبانی حقوق دفاعی همان پایه‌ها و علل موجه‌ساز حقوق دفاعی‌اند؛ یعنی ریشه‌هایی که ضرورت و مشروعیت این حق‌ها را آشکار می‌سازند. (فرح بخش، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۱۲۱) لذا حق محاکمه در مدت معقول جزء لاینفک حقوق دفاعی و از اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه است. بنابراین از آنجا که مطالعه و تبیین مبانی هر اصل یا قاعده حقوقی، موجب شناختی عمیق نسبت به فلسفه ایجاد و رعایت آن در یک سیستم حقوقی و قضایی می‌گردد؛ این مقاله با هدف دستیابی به پاسخ این پرسش مهم که پذیرش این اصل با اتکاء به کدام مبانی نظری بوده است، به طور مفصل به شناسایی این مبانی پرداخته است.

از آنجا که مدت زمان معقول در فرایند کیفری به‌عنوان یکی از اصول حاکم بر دادرسی عادلانه و منصفانه است؛ لذا ضروری است تا قبل از بیان مبانی آن، به مفهوم دادرسی عادلانه و منصفانه پرداخته شود.

۱- مفهوم دادرسی عادلانه

یکی از الزامات و قواعد حقوق بشری، حق دادرسی عادلانه است. چه اینکه حقوق بشر مجموعه‌ای از موازین اصولی درباره تعهداتی است که تمامی افراد را بر مبانی حیثیت و کرامت انسانی در بر می‌گیرد. این موازین به‌عنوان هنجارهای بین‌المللی پذیرفته شده است و در برگیرنده حق حیات، آزادی و همه عناصر لازم برای یک زندگی انسانی است (مصفا و ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۲۶۰). لذا حق دادرسی عادلانه داخل در این مفهوم قرار می‌گیرد. در ادبیات حقوقی، دادرسی و محاکمه اصولاً معادل یکدیگر به کار برده می‌شوند، در فرهنگ قضایی، مفهوم آزمودن را افاده می‌کند. در لغت هم، برخی فرهنگ‌ها این کلمات را به معنای رسیدگی رسمی به ادله در یک دادگاه قانونی به‌وسیله یک دادرس و اغلب یک هیأت منصفه برای تصمیم‌گیری راجع به اینکه شخص متهم به یک جرم؛ مجرم

شهروندی و منبعث از حقوق بشر است چه اینکه حقوق طبیعی از آن جهت که از طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرد و در قانون طبیعت یافت می‌شود مبانی حقوقی برای برخورداری انسان‌ها از حقوق بشر، از جمله دادرسی عادلانه تلقی گردیده است (Symonides, 2018: 37). دادرسی عادلانه بر مبنای عدل و عدالت است و اصل برائت به عنوان یکی از اصول فقهی و بر مبنای فرض بی‌گناهی اشخاص در مواجهه با اتهام، از اصول راهبردی دادرسی عادلانه است که قانون اساسی در اصل ۳۷^۲ و مقنن در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی (۱۳۹۴)^۳ به آن اشاره کرده است. با این بیان مفهوم دادرسی عادلانه و منصفانه یکی از بنیان‌های حاکمیت قانون است با منشأ مشترک فلسفی؛ بنابراین وابستگی متقابل حاکمیت قانون و حقوق بشر در حق بر دادرسی منصفانه بسیار آشکار است (اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۰۵).

دادرسی عادلانه را رسیدگی و تصمیم‌گیری قضایی میان طرفین دعوی چه در امور حکمی و چه در امور موضوعی، در دادگاه صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف با تضمین و رعایت حقوق قانونی طرفین دعوی در طی مراحل گوناگون دادرسی تعریف می‌کنند (فضائلی، ۱۳۹۷: ۶۰).

رعایت عدل و انصاف مهم‌ترین اصل حقوق بشری و ستون فقرات حق‌ها است (قاری، ۱۳۸۸: ۲). به بیان دیگر محاکمه عادلانه، اجرای عدالت در شیوه قضاوت کردن است؛ در واقع آنچه در عمل نمود پیدا می‌کند، رعایت این عدالت به جهت

است یا نه، معنی کرده‌اند (Lea & Bradbery, 2010: 1275). اما به طور خاص باید گفت کلمه دادرسی یعنی صدور حکم و فصل خصومت نمودن. محاکمه نیز به مقدمات صدور حکم اشاره دارد که نوعی ارزیابی و تبیین است و البته این عمل به منظور کشف حقیقت می‌باشد. دادرسی به "رسیدگی به داد مظلوم" و "رسیدگی به دادخواهی دادخواه" دلالت دارد (معین/ذیل کلمه). پس دادرسی خود به معنای رسیدگی به عدل است اما در واژه محاکمه چنین وصفی نهفته نیست. لیکن از آنجا که در اصطلاح لاتین^۱ که در این نوشتار از آن به محاکمه یا دادرسی عادلانه یا منصفانه یاد می‌شود، آنچه از وصف عادلانه یا منصفانه مدنظر است، متفاوت از مفهوم ماهیتی عدل و داد است (فضائلی، ۱۳۹۷: ۴۵-۴۶). دادرسی به معنی اعم آن عبارت است از رشته‌ای از علم حقوق که هدف آن تعیین قواعد درباره تشکیلات قضایی، صلاحیت مراجع قضایی، تعیین مقررات راجع به اقسام دعاوی و اجرای تصمیمات دادگاه‌ها می‌باشد که در فقه به آن علم‌القضاء گویند. دادرسی به معنی اخص آن مجموعه عملیاتی است که به مقصود پیدا کردن یک راه‌حل قضایی به کار می‌رود، مانند مجموعه مقرراتی که برای اخذ یک تصمیم در یک دعوی معین به کار برده می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۸۷).

اما دادرسی عادلانه در معنی اخص، برگرفته از دو کلمه دادرسی و عادلانه است. «دادرسی به لحاظ لغوی مفهومی ترکیبی از دو واژه "داد" و "رسی" است. داد در لغت فارسی به معنای عدل، قسط و فغان آمده و "رسی" نیز افاده معنی رسیدن دارد. پس دادرسی یعنی به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی کسی رسیدگی کردن است (عمید/ذیل کلمه) و در مفهوم اصطلاحی رسیدگی به داد دادخواه می‌باشد (الماسی و حبیبی درگاه، ۱۳۹۱: ۵۷). دادرسی عادلانه از الزامات حقوق

^۲- اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

^۳- اصل برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم

خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام

قضایی مجاز نیست....

^۱- Fair Trial

تحقق قضاوتی عادلانه، منصفانه و بی‌طرفانه است. چنین قضاوتی هنگامی تحقق می‌یابد که به هر یک از طرف‌های دعوی آنچه را شایسته دریافت آن است، اعطا نماید. اگر یکی بیش از آنچه محق بوده است را دریافت نماید، بدون درنگ آن را از وی باز پس گیرد، مجرم را به حکم متناسب با جرم محکوم و بی‌گناه را تبرئه کرده و به معنای واقعی میان طرف‌های دعوی تعادل و توازن را برقرار کند. لیکن برقراری این تعادل ماهیتی، مستلزم بروز نوعی موازنه شکلی در فرایند کیفری است. قانون برای پشتیبانی از حقوق بنیادین افراد، اعمال ناقض آن حقوق را جرم می‌انگارد و از طرف دیگر، درست به همان جهت، شخص متهم به جرم را بی‌گناه فرض می‌کند تا آن هنگام که در دادگاه صالح، با رعایت تشریفات قانونی لازم، به‌دور از هرگونه شک و تردید معقول، مجرم‌شناخته شود. البته دادرسی عادلانه به آنچه در صحن محاکم قضایی و سیستم حقوقی مربوط و راجع به نتایج دعاوی اتفاق می‌افتد، بستگی ندارد؛ بلکه به تلاش‌ها و برداشت‌هایی وابسته است که در ساحت گسترده جامعه انجام می‌پذیرد. اگر محاکمه‌ای به لحاظ قضایی عادلانه باشد، اما به سبب عدم موازنه و تعادل اجتماعی و بی‌توجه به مسائل دیگر صادر گردد، راه حل مسأله را باید در حوزه‌های دیگر جستجو کرد. از طرفی در هر مورد خاص پشتیبانی از حق محاکمه عادلانه و منصفانه دقیقاً به معنای نتیجه‌ای عادلانه یا صحیح نمی‌باشد. سیستم دادرسی عدالت‌محور، طراحی شده تا به متهم، حقوقی را بدهد که امکان محکومیت نادرست به حداقل برسد؛ نه آنکه کسی که در واقع مجرم است، امکان برائت بیابد. همگان می‌خواهند مجرم محکوم شود و از محکوم کردن بی‌گناه اجتناب به عمل آید؛ در همین حال محاکمه‌ای که در آن معیارهای عدالت شکلی رعایت شده است، همواره محاکمه‌ای کامل و خالی از عیب و خطا نیست. به عبارت دیگر در هر سیستم تصمیم‌گیری بشری، امکان خطا به کلی از بین نمی‌رود؛ لیکن عینی کردن عدالت

قضایی به کاستن از میزان احتمال سوءاستفاده و خطا کمک می‌کند (فضائلی، ۱۳۹۷: ۶۲). مراد از دادرسی عادلانه، محاکمه بر مبنای عدالت است. هرچند به کارگیری وصف منصفانه به دنبال وصف عادلانه نیز ضرورت دارد.

برخورداری از حق دادرسی عادلانه به عنوان یکی از استانداردهای دادرسی از جمله حق‌های بشری برگرفته از قواعد بین‌المللی است. این حق در واقع ابزاری به منظور تضمین اجرای عدالت برای افراد جامعه است. رعایت دادرسی عادلانه، لزوماً به معنای پشتیبانی محض از متهم، شاکی و یا سایر اشخاص دخیل در دعوی نیست بلکه رعایت اصول دادرسی عادلانه و منصفانه در فرایند کیفری باعث می‌شود در مواجهه با اصحاب دعوی و اشخاص دخیل در آن، حقوق بنیادین و کرامت انسانی اشخاص نادیده انگاشته نشود و فرایند کیفری با وصف عادلانه و منصفانه پیش رود. فی‌الواقع رعایت این حق، بیانگر اجرای اصولی چون اصل منع تبعیض اشخاص در برابر قانون و برخورداری اشخاص به طور تساوی از مقررات قانونی، پرهیز از جانبداری از یکی از طرفین دعوی، تضمین تمامی حقوق بر شمرده در قانون و در نتیجه احترام به ارزش والای انسانی است. از جهت نظری در مرحله تقنینی یا قانون‌گذاری وضع قوانینی که به‌طور مشخص و دقیق حدود اختیارات و وظایف مجریان دستگاه عدالت کیفری را تعیین نماید از طرفی حقوق متهم و شاکی و تضمینات این حقوق را صراحتاً ذکر نماید.

تحقق دادرسی عادلانه^۱ مستلزم رعایت برخی تشریفات خاص است و برای اینکه دادرسی، عادلانه تلقی شود؛ لازم است اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی متهم از یک سو و اصول متضمن رعایت حقوق دفاعی شاکی از سوی دیگر رعایت شود. رعایت حقوق دفاعی متهم، رکن اصلی دادرسی عادلانه

^۱ - Fair trial

می‌باشد. اولین رکن این حق نیز قبول فرض برائت، هم در مرحله تقنینی^۱ و هم در مرحله اثباتی (قضایی)^۲ می‌باشد. (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۸) ایده دادرسی عادلانه ابتدا در جوامعی مطرح شد که سیستم اتهامی^۳ مورد قبول و عمل قرار گرفته است. چون در نظام تفتیشی^۴ افراد برای زمان طولانی در بازداشت نگه‌داشته می‌شدند بدون آنکه از اتهام خودآگاهی داشته باشند و متهمان وادار به اقرار می‌شدند. مفهوم دادرسی عادلانه در اواخر قرون وسطی در انگلستان مطرح شد و آمریکاییان آن را اخذ و وارد منشور همه ایالت‌های آمریکا نمودند. اما چنان‌که گفتیم یکی از اجزای نظام دادرسی عادلانه، قبول فرض برائت یا بی‌گناهی به‌جای فرض مجرمیت است و چنان‌که برخی گفته‌اند فرض برائت برای متهم به‌عنوان یک حق تلقی نمی‌شود بلکه باید آن را نوعی امتیاز دانست. در سایه اصل برائت نه‌تنها مدعی باید دلیل بزهکاری را ارائه کند و به‌عبارت‌دیگر نه‌تنها شخص را بی‌گناه تلقی می‌کند؛ بلکه تکلیف اثبات گناهکاری را نیز بر عهده مدعی قرار می‌دهد (رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۱۰-۱۱۱). نمود این مفهوم در ماده ۱ مقدماتی آیین دادرسی کیفری فرانسه قابل‌مشاهده است. در این ماده هم به دادرسی عادلانه اشاره شده و هم در این شیوه

مراجع قضایی مکلف به حفظ اسرار و اطلاعات اصحاب دعوی و تضمین حقوق آنها در جریان فرایند کیفری هستند. همچنین هر شخص مظنون یا تحت تعقیب دعوی کیفری، مادام که مجرمیت وی به اثبات نرسیده باشد؛ بی‌گناه فرض می‌شود؛ از طرفی از آغاز فرایند کیفری حق دارد که از موضوع اتهام خود و دلایل آن با خبر شود و نیز در این فرایند از همراهی و معاضدت یک وکیل مدافع بهره‌مند گردد. تمامی تدابیر اجباری علیه شخص تحت تعقیب دعوی کیفری، باید با تصمیم یا نظارت دقیق مقام قضایی صالح انجام پذیرد. این تدابیر باید بر اساس ضرورت‌های دادرسی و متناسب با شدت جرم یا جرایم ارتكابی در نظر گرفته شود و نباید حیثیت و کرامت اشخاص را مخدوش کند و باید در مدت زمان معقول، نسبت به موضوع اتهام رأی صادر شود. هر شخص محکوم، حق دارد تا محکومیت وی در یک دادگاه عالی مورد تبیین و تجدیدنظر قرار گیرد. فلذا چنانچه با تعرض به فرض بی‌گناهی و نادیده گرفتن سایر حقوق دفاعی، آسیب‌هایی (اعم از مادی یا معنوی)

^۱ - در بعد تقنینی، اصل برائت مقتضی آن است که هیچ عملی جرم محسوب نشود، مگر اینکه قانونگذار آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد.

^۲ - در بعد قضایی، اصل برائت مقتضی آن است که شخصی که به‌عنوان متهم در یک دعوای عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است، تا زمان صدور حکم محکومیت قطعی، بی‌گناه فرض شود و اوضاع و احوالی مانند متواری بودن یا سابقه محکومیت کیفری، سبب شکل‌گیری اعتقاد به مجرمیت او نگردد، بلکه او به‌عنوان یک فرد ناکرده بزه تلقی و اقدامات لازم برای جمع‌آوری دلایل له یا علیه او توسط مرجع قضایی صالح و بر طبق مقرراتی صورت گیرد که توسط قانونگذار تعیین شده است.

^۳ - Adversarial system

^۴ - Inquisitorial System

به متهم وارد شود، باید حسب مورد شخص زیان زننده مجازات شده و یا جبران خسارت نماید.

در حقوق ایران نیز مواد گوناگونی در مورد اصل برائت و دادرسی عادلانه که بر مبنای این اصل بنا شده است؛ وجود دارد. از جمله اصل ۳۷ قانون اساسی که مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» در قانون آیین دادرسی کیفری سابق به صراحت به اصل برائت اشاره نشده بود؛ اما در قانون جدید مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی ۱۳۹۴ قانون‌گذار به صراحت به این اصل تأکید ورزیده است. ماده ۴ قانون مذکور اشعار می‌دارد: «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضائی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.» برآیند این اصل در قوانین دیگر نیز بیان گردیده است. به عنوان مثال ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به این اصل تصریح نموده است. در این ماده آمده است: «اصل، برائت است. بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد؛ باید آن را اثبات کند. در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد.» حال که دادرسی عادلانه و منصفانه مورد بررسی قرار گرفت. اکنون مبنای نظری مدت زمان معقول فرایند کیفری به عنوان یکی از اصول دادرسی عادلانه و منصفانه، مورد شناسایی قرار می‌گیرد.

۲- مبنای نظری

گفته می‌شود شناختن مبنای جز با تشخیص هدف آن امکان ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۳۵). در این خصوص هدف از دادرسی کیفری تفکیک اتهامات صحیح از تعقیبات سقیم و ناروا، پیشگیری از اشتباهات قضایی و در نهایت، تأمین آرامش خاطر شهروندان است (آشوری، ۱۳۸۰: ۷). هرچند

برخی به صراحت هدف از قوانین آیین دادرسی کیفری را تأمین منافع متهم و حفظ مصالح اجتماع می‌دانند (آخوندی، ۱۳۸۰: ۴۷)، اما واقعیت این است که همه این دغدغه‌ها برای اجرای عدالت است. بنابراین آنچه از خوبی و بدی به عنوان معیارهای تشخیص عدالت یاد می‌شود؛ در محدوده این مبنای جلوه‌نمایی می‌کند که در ذیل به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد.

۲-۱- مبنای اخلاقی

در اسناد بین‌المللی (جهانی) حقوق بشر از جمله مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر، کرامت و حیثیت ذاتی انسان‌ها، مبنایی برای برخورداری آنها از حقوق یکسان و انتقال‌ناپذیر ذکر شده است؛ اعلامیه مذکور به عنوان نقطه آغازین تدوین حقوق بشر، شناسایی کرامت ذاتی بشر را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌داند. از طرفی پذیرش ارزش والای انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مبنای بهره‌مندی افراد از حق دادرسی عادلانه به عنوان یک حق بشری نیز به شمار می‌رود. به موجب آن، در صورتی که انسان‌ها در مظان اتهامی قرار گیرند؛ باید در برابر خودسری‌ها و اقدامات سلیقه‌ای مأموران حکومتی از پشتیبانی و تضمینات کامل برخوردار باشند و مادام که اتهام آنان از رهگذر یک دادرسی عادلانه و با رعایت تضمینات دادرسی به اثبات نرسیده است، بی‌گناه فرض شده و به هیچ روی، تعرض نسبت به آن‌ها روا داشته نشود (حسینی، ۱۳۹۳: ۲۱). کرامت انسانی یکی از اصول مورد احترام و مقبول تمامی جوامع می‌باشد که تحت تأثیر آن، شاهد تلطیف و انسانی شدن حقوق کیفری خواهیم بود (وطنی و نرگسیان، ۱۳۹۷: ۲۶۷). چه اینکه کرامت انسانی نه یک حق، بلکه وصف ذاتی انسان است که تمامی افراد در اقصی نقاط جهان با هر عقیده و نژاد و مذهبی به جهت داشتن توانایی تعقل، تفکر، قدرت انتخاب و آزادی اراده و اختیار به‌طور فطری و یکسان از آن برخوردارند (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷:

به اتهام‌های انتسابی، با رعایت پشتیبانی‌های لازم در زمانی متناسب را دارند؛ تا با اعمال این تضمینات بنیادین، از تعرضات مأموران دولتی مصون مانده و افزون بر این، مشروعیت نظام عدالت کیفری نیز تضمین گردد. رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری و جلوگیری از تأخیر نامعقول دادرسی برای هر یک از افراد شرکت‌کننده در فرایند کیفری است تا حقوق و آزادی‌های آنان تأمین و تضمین گردد. به طول انجامیدن دادرسی، امنیت زندگی اجتماعی، شغلی و خانوادگی و حتی روانی متهم را نیز با خطر جدی مواجه می‌سازد و در نهایت امر موجب سلب اعتماد عموم مردم نسبت به دستگاه عدالت کیفری شده، عدالت کیفری ذهنی را جایگزین آن می‌نماید (وطنی و نرگسیان، ۱۳۹۷: ۲۶۸) که خطری بزرگ برای کرامت انسانی محسوب شده و اخلاق بشر را به ورطه نابودی می‌کشاند. اگرچه باید پذیرفت که وقوع جرم از سوی مجرم خود منجر به خدشه‌دار شدن کرامت انسانی و پایمال شدن اخلاق می‌گردد، اما این امر نمی‌تواند دلیل موجهی برای از بین بردن حقوق دفاعی وی باشد و به هر روی، وی به‌عنوان یک انسان مستحق بهره‌مندی از محاکمه در دادگاهی مستقل، بی‌طرف و عادلانه است که این امر باید در زمانی معقول و متعارف صورت گیرد.

۲-۲- مبانی حقوق طبیعی

حقوق بشر صورت تکامل‌یافته مفاهیم ابتدایی‌تر قانون طبیعی و حقوق طبیعی است (هیدن و جاوید، ۱۳۹۲: ۳۰۵). نماینده اصلی نظریه حقوق طبیعی در دنیای مدرن، جان لاک بود که فلسفه خود را در چارچوب انسان‌گرایی قرن ۱۴ گسترش داد. حقوق طبیعی از آن جهت که از طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرد و در قانون طبیعت یافت می‌شود مبنای حقوقی برای برخورداری انسان‌ها از حقوق بشر، از جمله دادرسی عادلانه تلقی گردیده است. حقوق طبیعی بازتاب نظم طبیعی جهان هستی است و حقوق طبیعی نیز مبتنی بر این دیدگاه است که

۱۶). لذا به جهت چنین ویژگی‌هایی، انسان‌ها سزاوار حرمت و احترام هستند؛ این در حالی است که چنین احترامی مستلزم در نظر گرفتن حقوق و رفتار برابر با شهروندان در زمینه حقوق مدنی و سیاسی است. در این راستا با مراجعه به اسناد ملی از جمله قوانین اساسی کشورها و اسناد بین‌المللی مانند مقدمه منشور سازمان ملل، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقدمه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بسیاری از اسناد دیگر که در زمینه پشتیبانی از حقوق و آزادی‌های اساسی تدوین شده‌اند (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۵: ۱۱۹). ملاحظه می‌گردد که در تمامی آنها سخن از کرامت انسانی به میان آمده است و از آن فی‌نفسه به‌عنوان مبنایی برای شکل‌گیری، تحقق و تخصیص حقوق بشری از جمله حق دادرسی عدالت‌محور و موازین و معیارهای آن مانند اصل تسریع زمان، یاد شده است؛ زیرا کرامت انسانی ارج و حرمتی است که انسان از حیث انسان بودن، از آن برخوردار می‌باشد (رحیمی نژاد، ۱۳۸۷: ۶۴) و برخلاف باور برخی حتی به مجرد ارتکاب جرم قابل سلب و انتزاع از آدمی نیست؛ زیرا آن چه در صورت وقوع جرم قابل سرزنش است، فعل مجرمانه هست نه ذات انسان. به دیگر سخن انسان‌ها در ذات، مشترک و برابر هستند و فعل جدا از ذات آدمی است و بهره‌مندی از این ارزش و کرامت انسانی است که موجب گردیده متهمان و مجرمان در برابر هجمه و تعقیب نظام حاکم با ادعای عمل مخل نظم عمومی و واجد وصف کیفری، حقوقی شکلی که در جهت پشتیبانی از آنها در برابر اقتدار نظام قضایی، وضع گردیده، بیابند (فرح بخش، ۱۳۸۵: ۱۱۲).

اگرچه ارتکاب جرم، بهره‌مندی از برخی حقوق متهمان و مجرمان را تحت تأثیر قرار داده و محدود می‌سازد، لیکن از این نظر که نفس ملکوتی آنان در اثر ارتکاب جرم خدشه‌دار نشده و تا زمانی که عنوان انسان بر آنان صدق کند از حرمت برخوردارند، استحقاق بهره‌مندی از دادگاه مستقل در رسیدگی

انسان جزئی از نظام هماهنگ هستی است (هاشمی، ۱۳۹۲: ۴۴). به عبارت دیگر طبیعت می‌تواند سرچشمه حقی باشد که الهیون آن را به خدا منتسب می‌کنند. بر اساس این دیدگاه انسان نیز جزئی از طبیعت و حامل قوانین طبیعی در خود است (جاوید، ۱۳۸۸: ۹۵-۹۶). حق دفاع از جمله حقوق طبیعی افراد می‌باشد که قانون‌گذار مکلف به پذیرش و پشتیبانی از آن است. بی‌شک داشتن مدت معقول فرایند کیفری جهت آماده‌سازی قرائن و شواهد برای متهم و پیشگیری از تأخیر نامعقول دادرسی به مقداری که منجر به از بین رفتن حقوق قربانی جرم و جامعه گردد؛ از جمله حقوق بنیادین و طبیعی هر فرد به شمار می‌رود که می‌تواند در نهایت موجب تحقق دادرسی عادلانه در دستگاه قضایی گردد.

۲-۳- مبانی جرم‌شناختی؛ انتخاب حسابگرانه مجرمان

نظریه انتخاب حسابگرانه^۱ پیرامون انسان‌هایی که در نقش کنش‌گرانی هستند که بر اساس اصالت سود و اخذ حداکثر فایده، اعمال خویش را تنظیم می‌نمایند. راهبرد اصلی این نظریه با اتکاء بر حداکثر منافع، در قبال کمترین هزینه برای شخص است. این نظریه انسان‌ها را به مثابه کنش‌گران اقتصادی^۲ در نظر می‌گیرد. بر این اساس، تمامی انسان‌ها موجوداتی هدفمند هستند و سلايق خود را بر اساس درجه اهمیت، رتبه‌بندی و تنظیم می‌نمایند. از طرفی بهترین انتخاب، زمانی حاصل می‌شود که استراتژی اتخاذی منجر به حداکثر سود شود، اصل حداکثر سود و حداقل هزینه متأثر از علم اقتصاد در دیگر رشته‌های علوم انسانی از جمله علوم سیاسی، علوم اجتماعی، جغرافیا، حقوق و... نیز مطرح می‌گردد (الهام و دانش‌ناری، ۱۳۹۳: ۶۲). ژرمی بنتام^۳ فیلسوف انگلیسی

انگلیسی بر اساس نظریه اصالت لذت، نظریه انتخاب حسابگرانه را در قلمرو حقوق کیفری مورد تبیین قرار داده است (Grattet & Jenness, 1998: 286) بر اساس نظریه بنتام که ریشه در جرم‌شناسی کلاسیک^۴ دارد، بزهکاران با توجه به رویکردهای هزینه - فایده^۵ رو به‌سوی پدیده‌های مجرمانه می‌آورند. بر این اساس چنانچه بزهکاران، منافع حاصل از ارتکاب جرم را بیشتر از هزینه‌های آن برآورد نمایند، به‌سوی ارتکاب جرم سوق پیدا می‌کنند و در نقطه برابر چنانچه هزینه‌های حاصل از ارتکاب جرم بیشتر از منافع آن باشد، از ارتکاب جرم انصراف می‌دهند. بر اساس افکار بنتام و پس از آن، گاری بیکر^۶ اقتصاددان قرن هفدهم، بزهکار فردی فردی است هدفمند و ورود وی به دنیای مجرمیت جهت اخذ حداکثر سود است. پیش‌فرض بنیادین در این نظریه آن است که بزهکار با توجه به منافع و هزینه‌های حاصل از ارتکاب جرم، به‌سوی پدیده‌های مجرمانه حرکت می‌کند (Siegel, 2012: 84). بکاریا، از اندیشمندان علوم جنایی، بر این اعتقاد است که سرعت در فرایند کیفری، به‌ویژه سرعت در اجرای مجازات، سبب می‌شود بزهکاران احتمالی و واقعی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزهکاری سخت‌گیر بدانند و پیامدهای بزهکاری، تا اندازه‌ای که امکان دارد، برای آنان محسوس باشد؛ زیرا هرچه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاه‌تر باشد، ربط دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه ارتکابی در ذهن شهروندان سریع‌تر انجام می‌پذیرد و سبب می‌شود آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول بدانند (نوریان و سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۳۴). حتی اثر بازدارندگی مجازات سخت هم به مراتب از تسریع در فرایند کیفری کمتر است کما اینکه منتسکیو معتقد است که کیفرهای مفرط حتی استبداد را هم فاسد می‌کنند نگاهی به

^۴ - Classic Criminology

^۵ - Cost-Benefit Approaches

^۶ - Gary Bicker

^۱ - Rational Choice Theory

^۲ - Economical Actors

^۳ - Gerny Bentham

لکه‌زنی^۱، یکی از دلایل اساسی گرایش به تکرار جرم در جوامع، زدن برچسب انحراف به افراد است.

به نظر جامعه‌شناسان، مکانیسم‌های مختلف کنترل اجتماعی به شکل رسمی و غیررسمی نقش سازنده‌ای در پیشگیری و کنترل انحراف اجتماعی و جرایم دارد ولی اگر این کنترل‌ها به‌خوبی صورت نگیرد؛ منجر به تولید انحراف و جرایم اجتماعی در جامعه می‌شود. در همین راستا، در کنار کنترل اجتماعی غیررسمی، نهادهای عدالت کیفری به‌عنوان ابزارهای سازمان‌یافته کنترل اجتماعی رسمی، در فرایندی که از طریق آن، شخص به سمت پذیرش تصویری مجرمانه از خود می‌رود، نقش به‌سزایی دارند. یکی از محورهای اصلی نظریه برچسب‌زنی آثار دخالت نهادهای کیفری اعم از پلیس، دادسرا و دادگاه و نهادهای مجری حکم، نظیر کانون اصلاح و تربیت و... برچسب خوردن فرد مجرم است (قاسمی و کیهان‌پور، ۱۳۹۶: ۱۰۶-۱۰۸). هرچند این ایده که در واکنش به افراد تحت عنوان جنایت‌کار، در واقع جامعه آنها را تشویق می‌کند تا چنین شود و مداخله عدالت کیفری، می‌تواند جنایت را تقویت کند در تضاد اصلی با رویکرد برچسب‌زنی است (Burke, 2019: 202). به طور مثال واکنش جامعه و خانواده در قبال نوجوانان بزهکار مسأله قابل توجهی است که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و می‌تواند به‌گونه‌ای قاطع، سرنوشت نوجوانان را در آینده رقم بزند. بنابراین تأخیر بی‌جهت یا تسریع بی‌مورد در فرایند کیفری علاوه بر نقض حقوق متهم، ممکن است در شخصیت اجتماعی وی تأثیر گذاشته و فردی که با مدت زمان معقول دادرسی مواجه می‌بود و درصد اصلاح وی یا پذیرش هنجارها در وی تأثیرگذار می‌بود اکنون به مجرمی تبدیل شده که درصد تکرار جرم وی نیز زیاد خواهد بود؛ لذا رعایت مدت زمان معقول در

قوانین جزایی ژاپن بیفکنیم در این کشور تمام جنایات را با مرگ کیفر می‌دهند و عدم اطاعت به عظمت امپراتور خود جنایتی عظیم است. زیرا در آنجا مقصود اصلاح مجرم نیست بلکه منظور از مجازات انتقام پادشاه است و این افکار ناشی از بردگی است و چون امپراتور مالک تمام اموال است تقریباً تمام جرایم مستقیماً علیه منافع او واقع می‌شود در این کشور امری که ظاهراً جرم نیست به سختی مورد مجازات واقع می‌شود (منتسکیو، ۱۳۹۵: ۳۰۰).

با توجه به آنچه بیان شد، مجرمان با رویکردی حسابگرانه و منطقی و پس از ارزیابی منابع و زیان‌های بزهکاری به سراغ ارتکاب آن می‌روند؛ بنابراین تهدیدهای احتمالی و واقعی ناشی از کیفر، سبب می‌شود تا مجرمان احتمالی با مشاهده مجازات مرتکبان جرم و بزهکاران واقعی و به دلیل تجربه کیفر و تحمل رنج و عذاب ناشی از آن از ارتکاب بزهکاری منصرف شوند (وطنی و نرگسیان، ۱۳۹۷: ۲۶۳-۲۸۲). یکی از نمودهای بنیادین برای اجرای بهتر سازوکارهای مجازات، تسریع در فرایند رسیدگی و مجازات کیفری مجرمان می‌باشد، چرا که مجرم با مشاهده سرعت عمل دستگاه قضاء این امر را در نگاه محاسبه گرایانه خود می‌گنجاند و سبب افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم از دید وی می‌گردد. در واقع سرعت عمل در رسیدگی، پیشگیری از تأخیر نامعقول دادرسی و رعایت مدت زمان معقول در فرایند کیفری منجر به سخت‌گیری بیشتر دستگاه عدالت کیفری و در نتیجه آن، افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم و در نهایت اثربخشی بیشتر مجازات‌ها می‌گردد. از طرفی نباید در مسیر دادرسی دقت را فدای سرعت کرد چه اینکه ممکن است شخصی که مورد اتهام قرار می‌گیرد به‌خوبی فرصت دفاع را نداشته باشد در نتیجه در احراز انتساب بزه به وی دچار اشتباه شویم که در این صورت بر اساس نظریه برچسب‌زنی یا انگ‌زنی یا

^۱ - Stigmatization

فرایند کیفری و سرعت بخشی به اجرای کیفر، نقش به سزایی در کاهش میزان بزهکاری ایفا می‌کند (نوریان و سلیمی، ۱۳۹۶: ۲۳۴).

۲-۴- مبنای اعتماد جامعه

در دوره جدید گسترش روز افزون پدیده مجرمانه، همراه با پیدایش ابعاد نوین بزه و بزهکار، مشکل ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در استفاده از ضمانت اجراهای کیفری است (مطلبی و نادری، ۱۴۰۱: ۱۸). بر این اساس رسیدگی در مدت زمان معقول در فرایند کیفری منجر به آن می‌شود که اعتماد اجتماعی به دستگاه قضایی افزایش یابد و در واقع افراد به این اطمینان دست یابند که در صورت وقوع جرم در جامعه، نظام قضایی توانایی رسیدگی و اعمال مجازات به مجرمان را خواهد داشت. تأخیر نامعقول دادرسی، منجر به انتقام‌گیری شخصی در جامعه، کاهش اعتماد اجتماعی به حاکمیت، جری شدن مجرمان، کاهش هزینه‌های جرم و در نهایت ایجاد حس بدبینی نسبت به دستگاه قضایی در بین مردم خواهد شد. البته باید به این نکته اشاره کرد که تسریع بیش از حد در دادرسی نیز به گونه‌ای، عدم رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری محسوب می‌گردد و این امر نیز می‌تواند منجر به کاهش اعتماد اجتماعی به نظام قضایی گردد. به عنوان مثال زمانی که دستگاه قضا به بهانه رعایت اصل مدت زمان معقول فرایند کیفری، فرصت مناسب برای دفاع متهم از خود را سلب نماید، این مسأله می‌تواند سبب کاهش اعتماد اجتماعی و سلب امنیت افراد شود؛ بنابراین تسریع بیش از حد در دادرسی و تأخیر نامعقول آن، دو روی یک سکه هستند که هر دو می‌تواند نگاه جامعه را به دستگاه قضایی منفی نماید.

۲-۵- مبنای عقلی

از دیگر مبنای رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری مطلوب در دادرسی عادلانه، تأمین عدالت در زندگی اجتماعی است. بشر به دلیل فطرت الهی و ساختار وجودی‌اش به طور

طبیعی و فطری، خواستار عدالت است. عدالت گوهری است که هر سیستم حقوقی و قضایی و از جمله نظام بین‌المللی حقوق بشر، بر اساس آن پی‌ریزی شده و آرمان اصلی رسیدن به آن می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۲۴). عدالت مفهومی است که برخلاف ظاهر ساده آن، از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های ویژه و منحصربه‌فرد برخوردار است. مفهوم پیچیده عدالت به انواع گوناگونی تقسیم شده که هر کدام عهده‌دار ایجاد توازن در یک بخش از زندگی اجتماعی بشر می‌باشند، که از آن جمله عدالت اجتماعی، عدالت توزیعی، عدالت تنبیهی، عدالت طبیعی است (شیری، ۱۳۸۵: ۲۱۸). عدالت طبیعی با بحث تعیین مدت زمان معقول فرایند کیفری تلاقی داشته و روند دادرسی عادلانه و منصفانه به دعاوی و اتهامات را تشکیل می‌دهد. عدالت طبیعی بر پایه دو اصل حیاتی؛ قاعده بی‌طرفی^۱ و حق استماع دعاوی و دلایل و حق متهم به ارائه دلایل خود، به برقراری توازن در حوزه مسائل مربوط به رسیدگی‌های قضایی می‌پردازد. عدالت و دادگری بر پایه و اساس قانون‌گذاری، به‌ویژه در بخش آیین دادرسی کیفری، موجد معیارهای شکلی حقوق بشری محسوب می‌گردند و پایبندی به این مفاهیم از دیرباز مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته که تمرکز روح عدالت‌جوی جوامع بشری بر اصول دادرسی عادلانه، از این جمله می‌باشد (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۹). رعایت این اصول از جمله زمان مطلوب فرایند کیفری به معنای ارفاق به کسی نیست؛ بلکه رعایت آن‌ها در رسیدگی‌های کیفری موجب می‌شود در برخورد با طرفین دعوی، انسانیت افراد فراموش نگردد؛ زیرا اگرچه حفظ امنیت مردم و رعایت مصلحت جامعه در برابر متهمان و مجرمان امری مقدس و از نظر عقلی واجب بوده و نیز از جمله تکالیف نظام قضایی تلقی می‌گردد؛ لیکن عدالت اقتضا دارد که بین طرفین دادرسی تعادلی مطلوب و معقول برقرار گردد و دلایل

^۱ - Rule against Bias

گفته شده، عاملی در جهت نقض موازین و معیارهای دادرسی عادلانه و نفی زمان مطلوب دادرسی به شمار نرود. از سوی دیگر حتی در صورت اثبات و احراز جرم باید به متهم فرصت مناسب داده شود تا ابزار و امکانات لازم جهت تدارک دفاع را داشته باشد. در واقع تسریع به دادرسی نباید تفسیر یک سویه داشته و از حقوق دفاعی متهم غافل شد و قدر متیقن ضرورت اعطای این فرصت است، البته از این ضرورت نیز به معقول بودن آن تعبیر و تفسیر می‌شود چه اینکه ضرورت به حکم عقل و عرف است و این عرف، عقلاً باید در قالب قانون تدوین گردد. کسانی که دلبستگی نسنجیده‌ای به انسان دارند ظاهراً چنین شتابی را پسندیده نمی‌دانند؛ ولی در صورت وجود نقایص قانون‌گذاری در خصوص مدت زمان مطلوب یا انحراف در فرایند دادرسی که یک بی‌گناه را تهدید می‌کند، دیگر تردیدی در لزوم سرعت باقی نمی‌ماند.

هر انسانی با ابتناء بر عدالت، حرمت و مصونیت پیدا می‌کند؛ تا حدی که سعادت و رفاه اجتماعی هم نمی‌تواند نافی آن باشد. (شریفی طراز کوهی، ۱۳۹۵: ۱۱۰) اجرای عدالت با اقتداء به عقل است و بر این اساس نظام قضایی نمی‌تواند با این بیان که متهم با ارتکاب جرم شأن انسانی خود را از دست داده و نزول شأن سبب عدم بهره‌مندی او از تضمینات بنیادین یک دادرسی عادلانه می‌گردد، وی را در معرض اطناب بلاوجه قرار دهد؛ لذا فرایند محاکمه باید در کمال سرعت معقول انجام گردد تا از اشتباه، سوءاستفاده و غرض‌ورزی تا حد امکان ممانعت به عمل آورده و توازن نامبرده در رسیدگی‌های قضایی برقرار شود و تحقق عدالت محسوس، ملموس و میسر گردد.

۲-۶- مبانی حاکمیت قانون

حاکمیت قانون، تجلی اقدام بر مبنای قانون است بر همین اساس استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری حکومتی، قابل توجیه نخواهد بود. عمومی بودن قوانین، اعلان

موضوع حقوق بشر و ترسیم آن در نظام‌های حقوقی در وهله اول امری آرمانی بوده و تحقق عملی آن، موکول به فرهنگ دموکراسی است که بر فضای جامعه احاطه داشته باشد (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۶). توجه به رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری به عنوان جزئی از اجزای حقوق بشری، پیش از آن که به صورت نهادی و رسمی مطرح گردد، نیازمند رشد فکری جوامع و برقراری فرهنگ مردم‌سالاری است، به ترتیبی که نفی استبداد و تکوین دموکراسی در معیت برقراری چنین نظامی به همراه مطالبه حقوق بشری و از جمله مدت زمان معقول فرایند کیفری، ملکه اذهان جامعه گردد؛ زیرا تبعیت قانون از اراده حاکم، بی‌توجهی به حقوق و آزادی‌های بشری و نفی آن، دولت‌های اقتدارگرا را در ردیف ناقضین حقوق بشر قرار می‌دهد و انزجار تمام انسان‌های عدالت‌خواه را در پی داشته و چنین حکومتی کم‌کم مسیر انحطاط را در پیش می‌گیرد. لیکن با گسترش اندیشه ایجاد نظام‌های

مردم‌سالار، قبول حاکمیت مردم بر سرنوشت اجتماعی و سیاسی خویش، افول اقتدار و قدرت مطلق زمامداران و ایجاد زمینه رشد و اعتلای اندیشه‌های بشردوستانه، فضایی باز شکل گرفته و حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری، از جمله حق دادرسی عادلانه، با محوریت رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری مطلوب در رأس توقعات اجتماعی قرار می‌گیرد. بنابراین وجود حکومت مردم‌سالار متکی به قانون در جامعه راه را بر بی‌عدالتی‌های مترصد خواهد بست و در چنین حالتی زمامداران منتخب مردم، علاوه بر جلوگیری از برخی اقدامات آسیب‌زا، موظف به مساعی قابل‌ملاحظه‌ای در راستای فراهم نمودن فضای باز سیاسی و اجتماعی، به منظور رعایت و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین بوده و با قید مسئولیت‌های سیاسی و کیفری، ملتزم به عدم تجاوز نسبت به مجموعه این حقوق و آزادی‌ها می‌باشند؛ زیرا این امر کاملاً مسلم است که دوام و بقای یک جامعه مردم‌سالار، مستلزم وجود نظام قضایی عادلانه است.

نتیجه‌گیری

گفته شد که برای شناسایی و درک بهتر مبانی مدت زمان معقول فرایند کیفری باید ابتدا مفهوم دادرسی عادلانه را دریافت. چه اینکه جلوگیری از تأخیر نامعقول یا اصل رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری یکی از اصول دادرسی عادلانه و منصفانه است. بر این اساس به دیدگاه‌های نظری پیرامون آن پرداخته و همچنین، پیشینه تقنینی آن در اسناد بین‌المللی مورد کنکاش و اثبات قرار گرفت. بر این مبنا، مطابق اسناد بین‌المللی اعم از جهانی و منطقه‌ای، دادرسی عادلانه واجد اصولی است که بدون رعایت آن، این نوع دادرسی مخدوش تلقی می‌گردد. همچنین اساس این اصل برگرفته از مبانی‌ای چون اخلاق، عقل، حقوق طبیعی، اعتماد جامعه، حاکمیت قانون و مبانی جرم‌شناختی با الهام از نظریات دانشمندانی چون بنتام، بکاریا و منتسکیو شکل گرفته است و

اثبات شد که پذیرش این اصل با اتکاء به این مبانی بوده است در غیر این صورت هیچ یک از اسناد بین‌المللی به این شکل بدان تأکید نمی‌ورزیدند. گفته شد که دادرسی در مدت زمان معقول برگرفته از اصل محاکمه بدون تأخیر نامعقول است که از الزامات حقوق بشری محسوب می‌شود که مهمترین اصل دادرسی عادلانه که به یاری این اصل می‌آید؛ اصل برائت یا به تعبیری فرض بی‌گناهی است. زیرا در فرایند کیفری و به مجرد تحت تعقیب قرار گرفتن متهم، برخی از حقوق اساسی و آزادی‌های وی سلب و یا محدود می‌گردد که این امر مغایر با اصل برائت یا فرض بی‌گناهی است. این اصل در حمایت از اشخاص اشعار می‌دارد: هیچکس از نظر قانون مجرم نیست؛ مگر اینکه اتهام او بر اساس اصول دادرسی عادلانه در دادگاهی مستقل و بی‌طرف، برابر قانون احراز و اثبات گردد. بنابراین مادام که فردی متهم است در بررسی به اتهام او برخی آزادی‌هایش، از جمله منع خروج از شهر یا حتی کشور یا سکونت در محل خاص و یا در بازداشت بودن و یا توقیف یا توثیق اموال وی، کنترل یا شنود لوازم مخابراتی از قبیل تلفن همراه و مسائلی از این دست، سلب یا محدود می‌گردد. اصل مذکور با اقتداء به مبانی نظری و نظریه دانشمندان حقوق کیفری به خوبی در اسناد بین‌المللی گنجانده شده است که البته وضعیت آن در سیستم قضایی کشورهای مختلف که حقوق کامن‌لا، نوشته و مختلط دارند، کمی متفاوت است. این امر موجب شده تا اکثر کشورهای دنیا با لحاظ مبانی یادشده، نظام دادرسی کیفری خود را در چارچوب استانداردهای دادرسی عادلانه و منصفانه قرار دهند. البته صرف به کارگیری این اصول در قوانین کشورها، موجهی برای مقید کردن نظام‌های قضایی به این اصول نیست. چه اینکه اجرای این اصول باید عملاً در تمام مراحل دادرسی یا به تعبیری در کل فرایند کیفری از بدو تا ختم، رعایت شود، در غیر این صورت ممکن است کشورها، با قانونگذاری این اصول در قوانین خود، اقدام به تظاهر به اجرای این اصول

- آخوندی، محمود (۱۳۸۰). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، چاپ نهم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- آشوری، محمد (۱۳۸۰). *آیین دادرسی کیفری*. جلد اول، چاپ ششم، تهران: سمت.

- تدین، عباس (۱۳۸۸). *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*. تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

- جاوید، محمد جواد (۱۳۸۸). *نظریه نسبیت در حقوق شهروندی: تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی*. تهران: انتشارات گرایش.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *ترمیم‌ولوژی حقوق*. چاپ هجدهم، تهران: گنج دانش.

- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳). «آسیب شناسی نظام عدالت کیفری ایران». *مجله علوم اجتماعی و علوم انسانی دانشگاه شیراز*، ۲۱: ۷۸-۵۹.

- حسینی، سیده لطیفه (۱۳۹۳). *آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی: تبیین مفهوم «دادرسی عادلانه»*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.

- خالقی، علی (۱۳۹۴). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ چهارم، تهران: شهر دانش.

- رحمدل، منصور (۱۳۸۵). «قانون اساسی ایران و اصل برائت». *نشریه حقوق اساسی*، ۴(۷): ۱۰۹-۱۳۲.

- رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۷). *کرامت انسانی در حقوق کیفری*. چاپ اول، تهران: نشر میزان.

- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۹۵). *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*. چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

حقوق بشری نمایند تا بتوانند از هجمه نهادها و سازمان‌های حقوق بشری در امان باشند، امری که در برخی از کشورها بسیار دیده می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله تماماً توسط نویسنده انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- اسمیت، روناک. م (۱۳۸۸). *قواعد حقوق بین‌المللی بشر*. ترجمه فاطمه کیهانلو، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- الماسی، نجادعلی و حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۱). «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد». *فصلنامه علمی پژوهشی دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۱۷(۵۸): ۴۷-۷۲.

- الهام، غلامحسین و دانش‌ناری، حمید رضا (۱۳۹۳). «تأملی بر نظریه انتخاب حسابگرانه؛ بنیان‌ها و قلمرو». *مطالعات تحول در علوم انسانی*، ۲(۲): ۴۵-۶۲.

- شیرینی، عباس (۱۳۸۵)، «پارادایم‌های عدالت کیفری». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۷۴: ۲۱۳-۲۴۵.
- عمید، حسن (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی عمید*. چاپ سی و هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرح بخش، مجتبی (۱۳۸۵)، «مفهوم و مبانی حقوق دفاعی متهم». *مجله حقوقی دادگستری*، ۵۷: ۱۱۱-۱۳۶.
- فضائی، مصطفی (۱۳۹۷). *دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی*. چاپ چهارم، تهران: نشر شهر دانش.
- قاری سید فاطمی، محمد (۱۳۸۸)، *حقوق بشر در جهان معاصر: جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات شهر دانش.
- قاسمی، قاسم و کیهان پور، مونا (۱۳۹۶). «بررسی عوامل تکرار جرم نوجوانان بزهکار استان تهران در پرتو جرم‌شناسی تعامل‌گرا». *مجله تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۳۱: ۱۰۴-۱۲۹.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). «عدالت و حقوق بشر». *فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۳: ۳۲۳-۳۳۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹). *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*. چاپ هفتاد و چهار، تهران: انتشار.
- مصفا، نسرين و ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۷). «جایگاه حقوق بشر در نظریه‌های روابط بین‌الملل». *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۳۸(۴): ۲۵۹-۲۷۷.
- مطلبی، مجید و نادری، شیما (۱۴۰۱). «حمایت کیفری از حق بر محیط زیست». *تمدن حقوقی*، ۵(۲): ۴۹-۶۹.
- مطلبی، مجید؛ میرزاجانی، حمید؛ قاسمی، قاسم و نوروزی، نادر (۱۴۰۰). «رعایت مدت زمان معقول فرایند کیفری از منظر بایسته‌های حقوق بشر». *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، ۱۷(۴): ۱۷۴-۱۵۹.
- معین، محمد (۱۳۹۱). *فرهنگ فارسی (شش جلدی)*. جلد دوم، چاپ بیست و هفتم، تهران: نشر امیر کبیر.
- منتسکیو، شارل لوئی دو سکوندا (۱۳۹۵). *روح القوانين به انضمام درآمدی بر روح القوانين*. ترجمه علی اکبر مهتدی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر امیرکبیر.
- نوریان، علیرضا و سلیمی، احسان (۱۳۹۶). «مهلت معقول در مرحله پیش دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض». *فصلنامه مجلس و راهبرد*، ۲۴(۹۲): ۲۲۹-۲۵۴.
- وطنی، امیر و نرگسیان، محمد (۱۳۹۷). «جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرایند کیفری». *فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ۲۴(۸۴): ۲۶۳-۲۸۲.
- هاشمی، سید حسن (۱۳۹۲). *حق دادرسی منصفانه در شرایط اضطراری (در اسناد بین‌المللی و ایران)*. تهران: مجد.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). «حمایت‌ها و تضمینات حقوق بشر در حقوق داخلی و نظام بین‌المللی». *مجله تحقیقات حقوقی*، ۶(۳۸): ۹-۸۲.
- هیدن، پاتریک و جاوید، محمد جواد (۱۳۹۲). *فلسفه حقوق بشر*. ترجمه مهدی یوسفی و رضا علیمردانی، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات مخاطب.

ب. منابع انگلیسی

- Burke, R (2019). *An International to Criminological Theory*. 5th ed., UK: Routledge Publishing.

- Lea, D & Bradbery, J (2010). *Oxford advanced learner's dictionary*. 10th ed., UK: Oxford University Press.
- Siegel, L (2012). *Criminology*, Wadsworth Cengage Learning. 11th ed., Grantham: Grantham University.
- Symonides, J (2018). *Human Rights: Concept and Standards*. UNESCO.
- Grattet, R & Jenness, V (1998). "The Homogenization and Differentiation of Hate Crime Law in The United States, 1978 to 1995". *Innovation and Diffusion in The Criminalization of Bigotry*, American Sociological Association, 63(2): 286-307.